

جاسوسی که روابط ایران و انگلیس را احیا کرد

۲۸ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۴۸

از اواخر دهه چهل و شروع دهه پنجاه شمسی بیلان اقتصادی ریپورتر کلان تر و سمت و سوی آن به سوی بازار پر رونق اسلحه گرایش یافته فروش اسلحه انگلیسی به ایران و گرفتن پورسانتهای کلان.

شاپور ریپورتر مردی است که روابط تجاری و نظامی ایران و انگلیس را احیا کرد، به طوری که به عنوان شهروند درجه اول انگلیس بالاترین نشانهای افتخار را از ملکه آن کشور بابت خدماتش دریافت کرد.

شاپور ریپورتر فرزند اردشیر جی ریپورتر نماینده انجمن پارسیان هند در ایران بود. انجمن پارسیان هند برای رفاه حال زرتشتیان ایران نمایندگانی فرستاد که اردشیر جی سومین نفر آنان بود. در مدت طولانی نمایندگیش در ایران فعالیتهای زیادی انجام داد که علاوه بر تأیید و ستایش، مورد شماتت بسیاری دیگر از زردشتیان ایرانی قرار گرفت. البته باید گفت نمایندگی وی از سوی انجمن پارسیان هند در واقع پوششی جهت انجام مأموریتهای اطلاعاتی از سوی حکومت انگلیسی هندوستان بود که خدمات شایان وی با شناسایی افرادی چون سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان قزاق به اوج خود رسید. فرزندش سمتی در انجمن پارسیان نداشت ولی رسماً به عنوان کارمند اطلاعاتی انگلیس در ایران پذیرفته شده بود. فعالیت ویژه وی در زمان جنگ جهانی دوم کاملاً آشکار است. خدمت وی در رادیو فارسی دهلی و شرکت در جنگ روانی علیه عملیات آلمانها در ایران و افغانستان مؤید این نظر است.



تحصیلات دبیرستانی وی در ایران و در بهترین دبیرستان آن زمان یعنی فیروز بهرام زمینه آشناییش را با نوجوانان و جوانانی فراهم کرد که بعدها به سران و رجال دربار پهلوی دوم تبدیل شدند.

نقش وی در امور سیاسی ایران در کودتای ۲۸ مرداد پررنگ‌ترین شکل آن بود. وی از سوی سازمان جاسوسی انگلیس به سفارت آمریکا مأمور می‌شود که نقش هماهنگ‌کننده دو سازمان اطلاعاتی غربی — M۱۶ و CIA — را فراهم نماید و از سوی دیگر مشاور سفیر وقت آمریکا لویی هندرسن باشد. حضور مؤثر وی در کودتا و افزایش بعدی قدرتش در ارکان نظام ایران پس از پیروزی آن، از ثمرات شرکت مؤثرش در کودتاست. محکم شدن پایه‌های سلطنت محمدرضا پهلوی و نزدیک شدن بیش از پیش وی به حکومت مطلقه و مضمحل شدن دشمنان داخلی شاید اندکی از وظیفه اصلی ریپورتر کاست.

ولی به قول نویسندگان معمر ستاره اقبالش از همین زمان درخشیدن گرفت. ریپورتر با داشتن اطلاعات کافی از مشکلات و توان اقتصادی ایران، آن هم از سوی سران نظام که بسیاری با وی دوست نزدیک بودند به راحتی راه‌های سوء استفاده و نفوذ شرکتهای انگلیسی در ایران را هموار کرد. حامیان قدرتمندی چون اسدالله علم و اردشیر زاهدی این راه نفوذ را با در اختیار گرفتن بخشی از درآمد خالص هموار می‌کردند.

ریپورتر در این بین وظیفه سیاسی خود را نیز فراموش نمی‌کرد. چنانکه در معرفی برخی افراد و دوستانش به علم — که یکی از مهمترین وکیل‌تراشان درباری جهت مجلس شورای ملی بود — مشغول به کار گماردن دوستان بیکار و همراهان جاده صاف کن سیاستهای مطلوب خود بود.

از اواخر دهه چهل و شروع دهه پنجاه شمسی بیلان اقتصادی ریپورتر کلان‌تر و سمت و سوی آن به سوی بازار پر رونق اسلحه

گرایش یافته فروش اسلحه انگلیسی به ایران و گرفتن پورسانتهای کلان.

وی عامل فروش صدها دستگاه تانک چیفتن، صدها موشک زمین به هوای راپیر و ... بود. مداخلش سر به میلیونها پوند کشید و پیامد آن تأسیس شرکت هما (به نام دخترش) در لندن بود.

سندی که پیش رو داریم حاکی از روابط عمیق و دوستانه وی با اسدالله علم است، جهت وکیل ترافی برای مجلس شورای ملی.

تاریخ ۴/۲/۱۳۴۵

قربانت شوم

خیلی متأسفم که سه روز بعد از حرکت شما اولین نامه‌ای که می‌خواهم بنویسم، دو خبر بسیار نامطلوب دارد: یکی اینکه دیروز دوشنبه اعلیحضرت شاهنشاهی مرا احضار فرمودند: آقای نخست‌وزیر می‌گویند شاهپور نامی از ابوالقاسم قاضی پنجاه هزار تومان گرفته و او را به وزیر کشور تحمیل کرده است در صورتی که این شخص در محل خیلی بدنام است و پرونده دارد و غیره و غیره...، من خیلی تعجب کردم و به عرض مبارکشان رساندم چنانکه خاطر مبارک مسبوق است بنده شخصاً نسبت به قاضی علاقه مخصوصی داشتم به دلایل زیاد که از آن جمله بود محبتی که زمان مصدق در حق من کرد، و به علاوه امیدی که در آینده در مجلس به او دارم یعنی سرباز و چاقوکش قوی خواهد بود. به این دو دلیل من بی نهایت علاقه‌مند هستم که او وکیل بشود. به علاوه، پرونده‌ای ندارد و در این خصوص تحقیق کرده‌ام. اما در مورد شاهپور، باید تحقیق کنم منظور آقای علاء کیست؟ فرمودند گمان می‌کنم همان شاهپور خود ماست به جهت اینکه ایشان می‌گفتند گویا خبرنگار تایمز یا رویتر باشد و مخصوصاً ایشان متذکر شده‌اند که شاهپور با علم خیلی رفیق است و گویا [به] وسیله تو هم پیش من و علیاحضرت ملکه آمده است و حتی به علیاحضرت ملکه درس می‌دهد. من به عرض رساندم به هر حال از خود آقای نخست‌وزیر تحقیق می‌کنم. ولی آنچه مسلم است و می‌توانم به طور قطع به پیشگاه مبارک عرض کنم این است که شاهپور چنین تقاضایی از من نکرده و اصولاً قرار ما بر این بوده و هست که در این مورد با هم صحبتی نکنیم و تمام مسائل بسته به امر و نظر مبارک باشد.

دومین گزارش قطعاً مبتنی بر غرض خاصی به جناب آقای نخست‌وزیر داده شده، حتی عرض کردم بیچاره شاهپور یک رفیق داشت و آن هم حسین نمازی بود. خیلی هم میل داشت به او کمک کند؛ از من مشورت خواست که مطلب را به عرض برساند یا نه؟ گفتم بهتر است چیزی نگویند، حالا چطور ممکن است بدون نظر و اجازه اعلیحضرت همایونی از من چنین تقاضایی بکند. فرمودند به هر حال کار درگزر شروع شده یا نه؟ عرض کردم قبلاً بازرس فرستاده بودم که آقای رام او را به قوچان فرستاده بود و برای اینکه کار معطل نشود بازرس دیگری فرستاده‌ام. فرمودند به هر صورت کار آنجا در هر مرحله باشد فوری متوقف نمایم که این شایعه برای ما و شاهپور هر دو بسیار بد است.

باز هم سئوالاتی فرمودند که می‌خواستند بدانند واقعاً شما چنین تقاضایی فرموده‌اید؟ باز هم قویاً تکذیب کردم. اتفاقاً وقتی با آقای رام بلافاصله با تلفن صحبت کردم معلوم شد چون خود ایشان به این جریان حسن نظر نداشته بازرس را معطل کرده است. گفتم فعلاً متوقف باشد. این بود جریان و می‌خواستم مطلع باشید و اگر نامه‌ای دارید به بنده می‌نویسید خیلی خیلی از این جریان و از این اظهارات اظهار تعجب بفرمایید که این توهم بیخود و بی‌جهت از ذهن مبارک اعلیحضرت همایونی خارج شود.

موضوع دیگری که می‌خواستم عرض کنم این بود که باز دو روز قبل آقای بهبهانیان پیش من آمد و خیلی اظهار ناراحتی کرد و

گفت نمی‌دانم دکتر آشتیانی چه به عرض رسانده که در مورد امضای قرارداد رابینسون فرموده‌اند حالا صبر کنید و خود شما که به امریکا و انگلستان می‌روید در این مورد مطالعه بیشتری نمایید. چون من قول داده‌ام که قرارداد را امضا کنم خیلی از این جهت ناراحت هستم، و به علاوه مطمئنم که آنها که این مطالب را به عرض می‌رسانند؛ به شاهنشاه خیانت می‌کنند. راستش این است که من خودم هم از این خبر خیلی عصبانی و ناراحت شدم، منتهی چون به هیچ وجه از اول مستقیماً مداخله در این کار نداشتم مناسب ندیدم عرض به پیشگاه مبارک بکنم؛ مبدا بفرمایند تو چرا مداخله می‌کنی؟ به بهبهانیان خیلی اصرار کردم که خودت مجدداً عرض کن. گفت آخرین عرایضم را کرده‌ام و اعلیحضرت شاهنشاهی هم آخرین اوامر را فرموده‌اند؛ برای من هم مناسب نیست که بیشتر پافشاری کنم. تنها راهی که به نظر من رسید که راه را برای مداخله بنده باز کند و بتوانم صحبت کنم این بود که شما نامه به بنده بنویسید و از اینکه این کار تمام نشده اظهار تعجب و تأسف بفرمایید تا من موضوع را اینجا بتوانم با شاهنشاه در میان بگذارم و به عرضشان برسانم که تأخیر به مصلحت خود معظمّ له و هم خود [سر] کار نیست. بدبختانه بهبهانیان پس فردا حرکت می‌کند ولی من خواهم توانست به ایشان اطلاع بدهم که وقتی به انگلیس می‌رسد آنجا قرار را امضا کند.

بیشتر از این مصدع نمی‌شوم امیدوارم انشاءالله به شما از هر جهت خوش بگذرد و موفق بشوید باز هم خدمات گرانبهایی به شاهنشاه انجام دهید... اتفاقاً منزل نبودم،... با خانم صحبت کرده بودند و از مراجعاتی که از مشهد به ایشان شده بود ناراحت بودند به ایشان عرض کردم بفرمایند فعلاً به تهران حرکت کنند.

منبع: مشرق

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۸۴۶/احیا-انگلیس-ایران-روابط-جاسوسی>